

اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزه‌های مربوط به تاکتیک های کمینترن

ضمیمه ی تزه‌های مربوط به تاکتیک های کمینترن

۱- تأیید قطع نامه های کنگره ی سوم

چهارمین کنگره ی جهانی قبل از هر چیز تأکید می کند که صحت قطع نامه های سومین کنگره ی جهانی، یعنی: (الف) قطع نامه مربوط به تاکتیک های بین الملل کمونیستی، با سیر وقایع و رشد و گسترش جنبش کارگری در فاصله ی بین کنگره ی سوم و چهارم تأیید شده است.

۲- دوران زوال سرمایه داری

کنگره ی سوم، براساس ارزیابیش از اوضاع اقتصادی جهانی توانست با اطمینان کامل اعلام کند که سرمایه داری رسالت خود را در رشد نیروهای مولده به انجام رسانیده و به مرحله ای رسیده که نه تنها با نیازهای تکامل تاریخی معاصر بلکه با ابتدائی ترین شرایط زیست بشری نیز تضاد آشتی ناپذیر پیدا کرده است. این تضاد بنیادیی در جنگ امپریالیستی اخیر منعکس شد و صدمه ی عظیمی که جنگ بر شرایط تولید و توزیع وارد کرد،

آن را برجسته‌تر ساخت. سرمایه‌داری منسوخ به مرحله‌ای رسیده که به واسطه‌ی آن تخریبی که از قدرت لجام‌گسیخته‌اش بر می‌خیزد، دست‌آوردهای اقتصادی‌ای را که پرولتاریا به رغم زنجیرهای بردگی سرمایه‌داری ساخته است، فلج و نابود می‌کند.

تصویر کلی زوال اقتصادی سرمایه‌داری را نوسانات مقطعی اجتناب‌ناپذیری که وجه مشخصه‌ی نظام سرمایه‌داری در ادوار نزول و صعود آن است، تغییر نمی‌دهد. تلاش‌های اقتصاد سیاسی دانان بورژوا و سوسیال‌دموکرات برای این بود بهبودی را که در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۲۱ آغاز شد (در ایالات متحده، و تا حد فوق‌العاده کمتری در ژاپن، بریتانیا و تا حدی نیز در فرانسه و سایر کشورها) به عنوان نشانه‌ای از برقراری مجدد تعادل سرمایه‌داری تفسیر کنند، تا حدودی از تمایل این خادمین سرمایه‌به تحریف حقایق و تا حدودی نیز از فقدان بصیرت آنان ناشی می‌شود. کنگره‌ی سوم که قبل از احیای صنعتی فعلی برگزار شد، پیش‌بینی می‌کرد که دیر یا زود چنین بهبودی صورت خواهد گرفت. اما در همان زمان آن را به منزله‌ی فقط یک انحراف جزئی از مسیر اصلی زوال فزاینده‌ی اقتصاد سرمایه‌داری توصیف کرد. هم‌اکنون می‌توان به راحتی پیش‌بینی کرد که اگر بهبود صنعتی فعلی نتواند تعادل سرمایه‌داری را به طریقی از نو برقرار کند و صدمات جنگ را ترمیم کند، آن وقت اثرات بحران ادواری بعدی که بر روند بنیادی زوال سرمایه‌داری منطبق خواهد بود، شدیدتر خواهد شد و در نتیجه توان انقلابی اوضاع نیز افزایش خواهد یافت.

آن‌چه امروز بر سرمایه‌داری می‌گذرد، چیزی جز دوران احتضارش نیست. سقوط سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر است.

۳- اوضاع سیاسی بین المللی

نزول مداوم سرمایه داری در اوضاع سیاسی بین المللی نیز بازتاب خود را یافته است.

مسأله ی غرامت های جنگ^۱ هنوز لاینحل مانده است. در حالی که قدرت های متفق پشت سر هم کنفرانس می گذارند، اضمحلال اقتصادی آلمان ادامه می یابد و موجودیت سرمایه داری را در سراسر اروپای مرکزی تهدید می کند.

وخامت فاجعه آمیز موقعیت اقتصادی آلمان دول متفق را مجبور خواهد کرد که یا از غرامت خود چشم پوشی کنند، که این به نوبه ی خود بحران سیاسی و اقتصادی را در فرانسه تسریع خواهد کرد، و یا این که یک بلوک صنعتی از فرانسه و آلمان تشکیل دهند. و این نیز اوضاع اقتصادی بریتانیا و موقعیت آن در بازار جهانی را وخیم تر خواهد کرد و بریتانیا و قاره ی اروپا را در تقابل سیاسی با یک دیگر قرار خواهد داد.

در خاور نزدیک، سیاست دول متفق ورشکستگی کامل خود را آشکار کرده است. پیمان سور^۲ را سرنیزه های ترکیه از هم دریده است. جنگ میان یونان

^۱ - براساس قرارداد ورسای که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میان متفقین و آلمان امضاء شد، منطقه ی الزاس لورن به فرانسه باز گردانده شد. مناطق دیگری در اروپا از آلمان گرفته شد (و نیز تمام مستعمرات آن) و قرار شد که آلمان به قدرت های پیروز در جنگ غرامت به پردازد.

^۲ - پیمان سور میان متفقین و دولت ترکیه در اوت ۱۹۲۰ منعقد شد. به موجب این قرارداد سیادت ترکیه بر شمال آفریقا و مناطق عربی خاتمه یافت. سوریه تحت قیمومیت فرانسه درآمد. فلسطین، عراق و ماوراء اردن تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و برخی از دول عربی استقلال یافتند. ایتالیا و یونان نیز برخی از مناطق را از دست ترکیه بیرون آوردند. مسئولیت اداره ی تنگه ی بسفر و داردانل نیز به عهده ی یک کمیسیون بین المللی گذارده شد. مصطفی کمال (آتاتورک)، که براساس یک جنبش سوسیالیستی به قدرت رسید و سلطان عثمانی را سرنگون کرد، این قرارداد را به طور یک جانبه لغو کرد. در ژوئیه ۱۹۲۳ کمال قرارداد دیگری با متفقین امضاء کرد (قرارداد لوزان).

و ترکیه و وقایع مربوط به آن به روشنی نشان داد که توازن سیاسی موجود تا چه اندازه بی ثبات است. شیخ یک جنگ جدید امپریالیستی در حال برخاستن است. فرانسه ی امپریالیست که به خاطر رقابت خود با بریتانیا به تخریب کار مشترک متفقین در خاور نزدیک کمک کرده هم اکنون یک بار دیگر به دلیل منافع سرمایه داران به درون یک جبهه ی مشترک سرمایه داران علیه مردم شرق کشانیده می شود. اما، فرانسه ی سرمایه داری با همین کار دوباره به مردم شرق نشان می دهد که تنها راه دفاع آنان از خود در مقابل ستم‌گری مشارکت با روسیه شوروی و جلب حمایت پرولتاریای انقلابی همه ی جهان است.

در رابطه با خاور دور، قدرت‌های متفقین پیروزمند در واشینگتن تلاش کردند که در پیمان ورسای^۳ تجدیدنظر کنند، اما، آن‌ها با توافق بر سر این که طی چند سال آینده تولیدات خود را فقط در یک نوع از تسلیحات یعنی ناوگان‌های جنگی محدود کنند، صرفاً توانستند مهلت کوتاهی برای خود کسب کنند. آن‌ها به هیچ راه حلی برای مشکل خود دست نیافتند. مبارزه میان آمریکا و ژاپن ادامه دارد و جنگ داخلی در چین را شعله ور می‌سازد. مرزهای آبی اقیانوس آرام کماکان زمینه ی مساعدی برای رشد مناقشات اساسی را تشکیل می‌دهند.

نمونه ی جنبش‌های رهانی بخش ملی در هندوستان، مصر، ایرلند و ترکیه نشان می‌دهد که کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بستر طغیان‌های انقلابی فزاینده ای علیه قدرت‌های امپریالیستی هستند و در شرایط فعلی این مطلب به طور عینی علیه موجودیت کنترل بورژوازی بر جهان عمل می‌کند.

۳- به توضیح شماره ۱ رجوع کنید.

رویدادها پیمان ورسای را منحل می کنند. اما، مرگ این پیمان راه را برای توافق عمومی بین دول سرمایه داری و طرد امپریالیزم باز نمی کند، بلکه برعکس منجر به تناقضات جدید، صف بندی های امپریالیستی جدید و مسابقه ی تسلیحاتی جدید می شود.

در شرایط حاضر بازسازی اروپا غیرممکن است. آمریکای سرمایه داری تمایلی به فداکاری برای بازسازی اقتصاد سرمایه داری اروپا ندارد. آمریکای سرمایه داری، مانند لاشخور، تلاشی اروپای سرمایه داری را نظاره می کند و منتظر مطالبه ی میراث خود است. آمریکا اروپا را برده ی خود خواهد کرد، مگر این که طبقه ی کارگر اروپا قدرت سیاسی را تسخیر کند، جهان را از ویرانه های جنگ پاک کند و دست به ایجاد جمهوری فدرال شوروی اروپا بزند.

وقایع اخیر حتی در کشور کوچکی به اندازه ی اتریش فعلی^۴ از این لحاظ که شاخصی از اوضاع سیاسی اروپا هستند، اهمیت دارند. به فرمان متفقین امپریالیست، این "دموکراسی" مشهور که سوسیالیست های مسیحی و رهبران بین الملل دو و دوونیم مشترکاً از آن حمایت می کنند، تنها با یک چرخش قلم در ژنو حذف شد و دیکتاتوری عریان یک عامل سرسپرده ی متفقین جایگزین آن شد.

این وقایع در اتریش کوچک، هم راه با کودتای فاشیستی اخیر در ایتالیا^۵ بر بی ثباتی عمومی اوضاع دلالت دارند و بهتر از هر چیزی نشان می دهند که

^۴ - اشاره به این مسأله است که اتریش در شرف اضمحلال کامل بود و نخست به کمک آمریکا (برای مقابله با خطر قحطی) و سپس به کمک وام برای بازسازی کشور تحت سرپرستی جامعه ی ملل نجات داده شد.

^۵ - از موسولینی که به کمک ارتشش آماده ی تسخیر روم بود، در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۲ خواسته شد که زمام امور را در دست به گیرد.

"دموکراسی" توهمی بیش نیست و در واقعیت به معنی دیکتاتوری بورژوازی است.

در عین حال، موقعیت سیاسی بین‌المللی روسیه‌ی شوروی، یعنی تنها کشوری که در آن پرولتاریا بورژوازی را شکست داده و برای پنج سال علی‌رغم حملات دشمنان قدرت را در دست خود حفظ کرده، به نحو قابل ملاحظه‌ای نیرومندتر شده است. در جنوا و در لاهه سرمایه‌داران دول متفق سعی کردند جمهوری شوروی را وادار کنند که از ملی کردن صنایع خود چشم‌پوشی کند و زیر بار چنان قرضی برود که روسیه‌ی شوروی را عملاً به مستعمره‌ی متفقین مبدل سازد. حکومت پرولتاریائی روسیه‌ی شوروی ثابت کرد که آن قدر نیرومند است که می‌تواند در برابر این درخواست‌های گستاخانه مقاومت کند. در بحبوحه‌ی هرج و مرج ناشی از نظام در حال اضمحلال قدرت سرمایه‌داری، روسیه‌ی شوروی از برژیناتا ولادی وستوک، از مومانسک تا کوه‌های ارمنستان محکم بر پای خود ایستاده است و در اروپا و خاور دور و نزدیک به یک قدرت بزرگ تبدیل می‌شود. علی‌رغم تلاش‌های جهان سرمایه‌داری برای خفه کردن روسیه‌ی شوروی از طریق تحریم مالی، این کشور با استفاده از منافع اقتصادی خود به احیای اقتصادی دست خواهد یافت. در عین حال، رقابت بین قدرت‌های سرمایه‌داری آن‌ها را به آغاز گفت‌وگوهای جداگانه با روسیه‌ی شوروی وادار خواهد ساخت. یک ششم جهان تحت قدرت شوروی است. حتی هم‌اکنون، موجودیت جمهوری شوروی در روسیه یک منشاء دائمی ضعف برای جامعه‌ی بورژوازی و یک عامل فوق‌العاده مهم برای انقلاب جهانی شده است. هر قدر اقتصاد شوروی

بیشتر بازسازی شود و نیرومندتر شود، تأثیر این عامل مهم انقلابی در سیاست های بین المللی عظیم تر خواهد شد.

۴ - تهاجم سرمایه داری

از آن جا که در هیچ کشوری به غیر از روسیه پرولتاریا ضربه ی قاطعی بر سرمایه داری که در اثر جنگ تضعیف شده بود وارد نکرد، بورژوازی به کمک سوسیال دموکرات ها توانست کارگران انقلابی مبارز را شکست دهد، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از نو مستقر سازد و دست به تهاجم جدیدی علیه پرولتاریا بزند. تمام تلاش های بورژوازی برای به راه انداختن مجدد تولید و توزیع بین المللی کالاها در دوران پس از جنگ تنها به بهای وخامت اوضاع طبقه ی کارگر صورت گرفته است.

تهاجم شیوه ی شیوه دار و سازمان یافته ی بین المللی سرمایه داری علیه کلیه ی دست آوردهای طبقه ی کارگر مثل یک گردباد سرتاسر جهان را به کام خود کشیده است. سرمایه ی از نو سازمان یافته در همه جا بی رحمانه دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش می دهد. ساعات کار را افزایش می دهند. حقوق ناچیز طبقه ی کارگر در کف کارخانه را محدود می سازد و در کشورهایی که ارزش پولشان تنزل یافته کارگران فقیر را وادار می کند که جور مصیبت های اقتصادی ناشی از آن را بکشند. و الی آخر.

تهاجم سرمایه داری اخیراً به ابعاد غول آسانی افزایش یافته است، در همه جا طبقه ی کارگر را وادار به دفاع از خود می کند. هزاران و هزاران کارگر در مراکز عمده ی صنعتی این مبارزه را آغاز کرده اند. دائماً گروه های جدیدی از کارگران که نقش حیاتی در زندگی اقتصادی دارند (نظیر کارگران راه آهن،

معدنچیان، فلزکاران، مستخدمین دولتی و خدمات شهری) به این مبارزه جلب می شوند. تاکنون اکثر اعتصابات به نتایج آنی دست نیافته اند، اما خود مبارزه در میان اغلب کارگرانی که قبلاً عقب مانده به شمار می آمدند. نفرت تسکین ناپذیری نسبت به سرمایه داران و قدرت دولتی حامی آن ها ایجاد می کند. این مبارزه که بر پرولتاریا تحمیل شده است. ادامه ی سیاست هم دستی و سازش با کارفرمایان را برای سوسیالیست های رفرمیست و بوروکرات های اتحادیه های کارگری غیرممکن می سازد. این مبارزه پیوند جدائی ناپذیر میان اقتصاد و سیاست را برای حتی عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا به روشنی آشکار می کند. امروزه هر اعتصاب بزرگ یک واقعه ی سیاسی عمده محسوب می شود. این اعتصابات نشان داده اند که احزاب بین الملل دوم و رهبران اتحادیه های کارگری آمستردام به عوض کمک به توده های کارگر در مبارزه ی سخت دفاعی شان، علناً آن ها را به دست تقدیر رها کرده و به کارفرمایان و حکومت های بورژوا فروخته اند.

یکی از اهداف احزاب کمونیست افشاء کردن این خیانت مداوم و بی سابقه و توضیح آن با استفاده از نمونه هائی از مبارزه ی روزمره ی توده های کارگر است. این وظیفه ی همه ی احزاب کمونیست است که اعتصابات بی شمار اقتصادی را گسترش و تعمیق دهند و هر جا که امکان داشت به اعتصابات و عملیات سیاسی تبدیل کنند. واضح است که احزاب کمونیست باید در طول مبارزات تدافعی که تقویت آگاهی انقلابی و روحیه ی مبارزه جویی توده های پرولتاری را نیز به نحوی هدف قرار دهند که تحت شرایط مطلوب مبارزه بتواند از دفاع به تهاجم تبدیل شود.

هم راه با گسترش مبارزه، تضادهای میان پرولتاریا و بورژوازی به نحو اجتناب ناپذیری دائماً تشدید خواهد شد. موقعیت فعلی از لحاظ عینی کماکان انقلابی است. حتی کوچک ترین اعتصاب می تواند سرمنشأ نبردهای انقلابی عظیم شود.

۵- فاشیسم جهانی

آن چه که با تهاجم اقتصادی سرمایه پیوند نزدیک دارد، تهاجم سیاسی بورژوازی علیه پرولتاریاست که شدیدترین تجلی آن فاشیسم بین المللی است. از آن جا که هم اکنون کاهش سطح زندگی بر طبقات متوسط منجمله مستخدمین دولتی اثر گذارده است، طبقه ی حاکم دیگر مطمئن نیست که بتواند بر بوروکراسی به مثابه ی ابزار کار خود تکیه کند. در عوض، طبقه ی حاکم در همه جا دست به ایجاد "گاردهای سفید" ویژه ای زده است که به خصوص علیه تمام تلاش های انقلابی پرولتاریا رهبری شده اند و به طرز فزاینده ای برای سرکوب شدید هرگونه اقدام طبقه ی کارگر برای بهبود موقعیت خویش مورد استفاده قرار می گیرند.

وجه مشخصه ی فاشیسم "کلاسیک" ایتالیایی که در حال حاضر تمام کشور را در چنگال خود اسیر کرده در این است که فاشیست ها نه تنها سازمان های جنگنده ی ضدانقلاب را تشکیل می دهند و تا این دندان مسلح شده اند، بلکه در عین حال سمی دارند که با توسل به عوام فریبی های اجتماعی در میان توده های دهقان و خرده بورژوازی و حتی در میان بخش به خصوصی از پرولتاریا پایگاه پیدا کنند. هم اکنون خطر فاشیسم بسیاری از کشورها را تهدید می کند: چکسلواکی، مجارستان، تقریباً در تمام کشورهای بالکان، لهستان،

آلمان، اتریش، آمریکا، و حتی در کشورهای نظیر نروژ. امکان ظهور فاشیسم به این یا آن شکل خاص حتی در کشورهای نظیر فرانسه و بریتانیا نیز حذف نشده است.

یکی از مهم‌ترین وظایف احزاب کمونیست سازمان دادن مقاومت علیه فاشیسم بین‌المللی است. این احزاب باید در مبارزه علیه باندهای فاشیستی در رأس طبقه‌ی کارگر قرار گیرند و باید در ایجاد جبهه‌ی واحد پیرامون این مسئله بی‌نهایت فعال باشند و باید از شیوه‌های سازمان‌دهی مخفی استفاده کنند.

اما، جلوگیری از انداختن گستاخانه‌ی سازمان‌های فاشیستی، آخرین برگ در دست بورژوازی است. حاکمیت‌علنی "گاردهای سفید" بر علیه خود بنیادهای دموکراسی بورژوازی نیز عمل می‌کند. توده‌های وسیع مردم کارگر متقاعد می‌شوند که حاکمیت بورژوازی فقط به شکل یک دیکتاتوری عریان علیه پرولتاریا امکان‌پذیر است.

۶- امکان توهمات جدید پاسیفیستی (صلح‌طلبانه)

وجه مشخصه‌ی اوضاع سیاسی جاری بین‌المللی عبارت است از رشد فاشیسم و خفقان و برخاست موج ترور "سفید" علیه طبقه‌ی کارگر. اما، این مطلب این احتمال را نفی نمی‌کند که در آینده ممکن است ارتجاع عریان بورژوازی در برخی از کشورهای مهم جای خود را به دوره‌ای از "پاسیفیسم دموکراتیک" به‌دهد. در بریتانیا (که "حزب کارگر" در انتخابات اخیر موفقیت‌هایی کسب کرد) و در فرانسه (که دوره‌ای از حکومت "بلوک چپ"

در آن جا اجتناب ناپذیر است)^۶ فرا رسیدن این دوره ی انتقالی "پاسیفیزم دموکراتیک" بسیار محتمل است و ممکن است به نوبه ی خود به احیاء توهمات پاسیفیستی در میان بورژوازی و سوسیال دموکراسی آلمان نیز منجر شود. در دوره ی ما بین سلطه ی فعلی ارتجاع آشکار بورژوائی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی بر بورژوازی، مراحل متفاوتی وجود خواهد داشت و ممکن است حوادث گذرای مستعدی رخ دهند. بین الملل کمونیستی و بخش های آن باید از تمام این احتمالات مطلع باشند. آن ها باید بدانند که در هر موقعیتی چگونه باید از مواضع انقلابی خود دفاع کنند.

۷- اوضاع جنبش کارگری

در هر زمانی که حملات سرمایه داری طبقه ی کارگر را به موضع تدافعی می راند، احزاب میانی ("مستقل ها")^۷ به سوسیالیست های علناً خائن (سوسیال دموکرات ها) نزدیک تر شده و حتی با آن ها ادغام می شوند. در دوره ی برخاست انقلابی حتی سنتریست ها زیر فشار توده ها خم شدند، جانب داری خود را از دیکتاتوری پرولتاریا اعلام کردند و به طرف بین الملل

^۶ - "بلوک چپ" بر اساس ائتلاف میان رادیکال ها و سوسیالیست ها شکل گرفته بود و همان طور که در این قطع نامه پیش بینی شده بود در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه ی ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

^۷ - اشاره به حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان است که تحت رهبری کائوتسکی و هاس بر اساس انشعاب از جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۱۷ شکل گرفت. در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ (انقلاب آلمان) این حزب مواضعی سنتریستی (نوسان میان انقلاب و رفورم) اتخاذ کرد. در سال ۱۹۲۰ مستقل ها منشعب شدند. بخشی به حزب کمونیست آلمان پیوست و بخش دیگر که نام بالا را حفظ کرد. تبدیل به بخش بین الملل دونیم در آلمان شد. بین الملل دونیم که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شد (مستقل های آلمان، حزب مستقل کارگری انگلستان، مارکسیست های اتریشی و غیره) در ۱۹۲۳ متلاشی شد و تقریباً تمام رهبران آن به بین الملل دوم پیوستند.

سوم آمدند. اما به محض این که موج احساسات انقلابی حتی به طور موقت فروکش کرد. این سنتریست ها دوباره به جانب اردوگاه سوسیال دموکراسی، که در واقع هرگز آن را ترک نکرده بودند، عقب نشستند. آن کسانی که به هنگام مبارزات انقلابی توده ای موضعی متزلزل اتخاذ کردند، اکنون مبارزات تدافعی را رد می کنند و به اردوگاه سوسیال دموکراسی که همواره آگاهانه ضدانقلابی بوده است باز می گردند. احزاب سنتریست و کل بین الملل سنتریست دوونیم در حال تلاشی اند. بهترین کارگران انقلابی که مدت کوتاهی در اردوگاه سنتریستی بودند. به موقع به بین الملل سوم روی خواهند آورد. در برخی از کشورها (ایتالیا) این جریان به نقد آغاز شده است. و در نقطه ی مقابل، اکثریت قریب به اتفاق رهبران سنتریست که در حال حاضر با نوسکه^۸، موسولینی و غیره متحد شده اند، به ضدانقلابیون سفت و سخت مبدل خواهند شد.

از لحاظ عینی، ادغام احزاب بین الملل دوم و بین الملل دوونیم فقط می تواند به سود جنبش کارگری انقلابی تمام شود. نظریه ی امکان ایجاد حزب انقلابی دیگر در خارج از اردوگاه کمونیستی اعتبار خود را از دست می دهد. اکنون فقط دو گروه برای کسب رهبری اکثریت طبقه ی کارگر رقابت می کنند: بین الملل دوم که معرف نفوذ بورژوازی در داخل طبقه ی کارگر است و بین الملل سوم که پرچم انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشته است.

^۸ - گوستاو نوسکه در سال ۱۹۱۹ وزیر دفاع در حکومت سوسیال دموکراتیک در آلمان بود و سرکوب قیام اسپارتاکیست ها را رهبری کرد. دستور قتل روزالوکزامبورگ و لیبکنخت توسط او صادر شد.

۸- انشعاب در اتحادیه های کارگری و تدارک ترور "سفید"

علیه کمونیست ها

ادغام احزاب بین الملل دوم و دوونیم بدون تردید از نیاز برای تدارک "جو مطلوب" برای تبلیغات نظام یافته علیه کمونیست ها ناشی می شود. بخشی از این تبلیغات عبارت است از تحریکات حساب شده ی رهبران بین الملل آمستردام برای ایجاد انشعاب (در اتحادیه های کارگری). رهبران آمستردام از هرگونه مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری اجتناب می ورزند و در عین حال به سیاست هم کاری خود با کارفرمایان ادامه می دهند. آن ها پیگیرانه تلاش می کنند که نفوذ کمونیست ها در اتحادیه های کارگری را از میان بردارند تا اطمینان یابند که کمونیست ها هم کاری ایشان با کارفرماها را مسدود نخواهند کرد. اما، از آن جا که در بسیاری از کشورها کمونیست ها هم اکنون اکثریت را در اتحادیه های کارگری به دست آورده اند و یا در حال دست آوردن آن هستند. رهبران آمستردام به تاکتیک اخراج های اجباری متوسل شده اند و انشعاب رسمی جنبش اتحادیه های کارگری را تدارک می بینند. هیچ چیز بیشتر از یک انشعاب در اتحادیه های کارگری نمی تواند در نابود کردن قدرت مقاومت پرولتاریا در برابر تهاجم سرمایه داری مؤثر باشد. رهبران رفورمیست اتحادیه ها به خوبی به این حقیقت واقف اند. اما از آن جا که می دانند که زمین در زیر پایشان می لرزد و می دانند که نمی توانند از ورشکستگی قریب الوقوع خود جلوگیری کنند، می خواهند اتحادیه ها یعنی قوی ترین سلاح مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا را منسحب کنند تا تنها تکه پاره های سازمان های اتحادیه ای کهن برای کمونیست ها باقی به ماند.

طبقه ی کارگر از اوت ۱۹۱۴ به بعد^۹ چنین خیانت جنایت باری را به یاد ندارند.

۹- وظیفه ی جلب اکثریت

در چنین شرایطی، رهنمود اصلی کنگره ی سوم جهانی هنوز کاملاً معتبر است: افزایش نفوذ کمونیستی در میان اکثریت طبقه ی کارگر و درگیر کردن بخش های تعیین کننده ای آن در مبارزه.

اکنون حتی از زمان کنگره ی سوم نیز مهم تر است که بدانیم در شرایط تعادل ناپایدار فعلی جامعه ی بورژوائی، ممکن است که به دنبال یک اعتصاب عمده، یک برخاست مستعمراتی، یک جنگ جدید و حتی یک بحران پارلمانی، به ناگهان بحران شدیدی ایجاد شود. دقیقاً به این خاطر است که "عامل ذهنی"، یعنی سطح آگاهی، مبارزه جونی و سازمان یافتگی طبقه ی کارگر و پیش گام آن اهمیت فوق العاده ای می یابد.

وظیفه ی کلیدی بین الملل کمونیستی همانا جلب اکثریت طبقه ی کارگر آمریکا و اروپا بوده و هست.

در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بین الملل کمونیستی دو وظیفه ی زیر را در مقابل خود نهاده است:

(۱) تشکیل هسته ی اولیه ی یک حزب کمونیست که معرف منافع کل پرولتاریا باشد.

^۹ - احزاب بین الملل دوم مواضع انترناسیونالیستی را رها کردند و در جنگ جهانی اول از رژیم های بورژوائی خود حمایت کردند.

۲) حمایت کامل از جنبش های ملی انقلابی علیه امپریالیزم، تبدیل شدن به پیش گام آن و دست زدن به ایجاد و گسترش جنبش اجتماعی در داخل این جنبش ملی.

۱۰ - تاکتیک جبهه ی واحد

بدین ترتیب نیاز آشکاری به تاکتیک جبهه ی واحد وجود دارد. شعار کنگره ی سوم، "به سوی توده ها"، اکنون بیش از هر زمان دیگری مناسب است. مبارزه برای ایجاد یک جبهه ی واحد پرولتری در اغلب کشورها تازه شروع شده است. و تازه اکنون ما شروع به فائق آمدن بر تمام مشکلات مربوط به اجرای این تاکتیک کرده ایم. بهترین نمونه فرانسه است که سیر وقایع در آن جا حتی کسانی را که در زمانی نه چندان دور از نظر اصولی با این تاکتیک مخالفت می کردند، متقاعد ساخته است. بین الملل کمونیستی خواهان این است که همه ی احزاب و گروه های کمونیست اکیداً از تاکتیک جبهه ی واحد پیروی کنند، زیرا در دوره ی کنونی این تنها راه هدایت کمونیست ها در مسیر صحیح یعنی به سوی جلب اکثریت کارگران است.

در حال حاضر، رفورمیست ها به انشعاب نیاز دارند. در حالی که کمونیست ها به متحد کردن تمام نیروهای طبقه ی کارگر علیه سرمایه علاقه مندند.

به کار بردن تاکتیک جبهه ی واحد بدین معنی است که پیشتاز کمونیستی در صف مقدم مبارزه ی روزمره ی توده های وسیع برای حیاتی ترین منافع شان قرار دارد. به خاطر این مبارزه، کمونیست ها حاضرند که حتی با رهبران خانن سوسیال دموکرات و بین الملل آمستردام مذاکره کنند.

البته، هرگونه تلاش بین‌الملل دوم برای تفسیر جبهه‌ی واحد به مثابه‌ی یک ادغام سازمانی تمام "احزاب کارگری" باید قاطعانه رسوا گردد. تلاش‌های بین‌الملل دوم برای جلب سازمان‌های چپ‌تر کارگری تحت‌لواء جبهه‌ی واحد (مثلاً، ادغام سوسیال‌دموکرات‌ها و مستقل‌ها در آلمان)^{۱۰} در واقع به معنی کسب یک فرصت دیگر برای رهبران سوسیال‌دموکرات است تا توده‌های جدیدی از کارگران را به بورژوازی به فروشند.

وجود احزاب مستقل کمونیست و آزادی عمل کامل آن‌ها در رابطه با بورژوازی و سوسیال‌دموکراسی ضدانقلابی مهم‌ترین دست‌آورد تاریخی پرولتاریاست و کمونیست‌ها تحت هیچ شرایطی از آن چشم‌پوشی نخواهند کرد. فقط احزاب کمونیست مدافع منافع عمومی کل پرولتاریا هستند.

در عین حال، تاکتیک جبهه‌ی واحد هیچ ربطی با به اصطلاح "انتلاف‌های انتخاباتی". رهبران به منظور این یا آن هدف پارلمانی ندارد.

تاکتیک جبهه‌ی واحد صرفاً ابتکاری است که به واسطه‌ی آن کمونیست‌ها به همه‌ی کارگران متعلق به احزاب و گروه‌های دیگر و همه‌ی کارگران غیرحزبی پیشنهاد می‌کنند که به یک دیگر به پیوندند و به مبارزه‌ی مشترک برای دفاع از منافع ابتدایی و آتی طبقه‌ی کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی به خاطر کسب جزئی‌ترین خواست‌های روزمره، می‌تواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه‌ی مبارزه، کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری و انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت.

^{۱۰} - به توضیح شماره‌ی ۷ رجوع کنید.

به ویژه مهم است که هنگام استفاده از تاکتیک جبهه ی واحد نه فقط نتایج تهییجی که نتایج سازمانی نیز به دست آیند. از هر فرصتی باید برای ایجاد پایگاه های سازمانی در میان خود توده های کارگر استفاده کرد (کمیتة های کارخانه، کمیسیون های نظارت متشکل از کارگران احزاب مختلف و کارگران غیرحزبی، کمیته های عمل، و غیره).

هدف اصلی تاکتیک جبهه ی واحد عبارت است از متحد کردن توده های کارگر از طریق تهییج و سازمان دهی. موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "از پائین"، از میان صفوف توده ی کارگران بستگی دارد. با این وجود، شرایطی وجود دارند که تحت آن کمونیست ها نباید از گفت و گو با رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند. به این شرط که توده ها همواره از کم و کیف این گفت و گو به طور کامل مطلع شوند. در طول مذاکرات با این رهبران، استقلال حزب کمونیست و (استقلال) تهییج آن نباید تحت هیچ گونه محدودیتی قرار به گیرد.

بدیهی است که تاکتیک جبهه ی واحد در کشورهای مختلف باید با توجه به شرایط مشخص آن کشور رو به نحو متفاوت به کار گرفته شود. اما، از آن جا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهم ترین کشورها آماده است و از آن جا که احزاب سوسیال دموکرات و رهبران ضدانقلابی شان آگاهانه در صدد ایجاب انشعاب در طبقه ی کارگر هستند، تاکتیک جبهه ی واحد در تمام این دوران از اهمیتی تعیین کنند برخوردار خواهد بود.

۱۱ - حکومت کارگران

شعار حکومت کارگران (یا حکومت کارگران و دهقانان)^{۱۱} را می توان عملاً در همه جا به مثابه یک شعار تهییجی عمومی به کار گرفت. اما، به مثابه یک شعار مرکزی سیاسی، این شعار در کشورهای بی‌شترین اهمیت را می یابد که موقعیت جامعه ی بورژوائی به ویژه بی ثبات باشد و تناسب قوا میان احزاب کارگری و بورژوازی مسأله ی حکومت را به مثابه یک مسأله ی عملی که نیازمند راه حل فوری است در دستور روز قرار داده باشد. در این گونه کشورها، شعار حکومت کارگران به طور اجتناب ناپذیر از کل تاکتیک جبهه ی واحد بر می خیزد.

احزاب بین الملل دوم تلاش می کنند تا در این کشورها با تبلیغ و تشکیل ائتلافی از بورژوازی و سوسیال دموکراسی اوضاع را سروسامان دهند. تلاش های اخیر برخی از احزاب بین الملل دوم (مثلاً در آلمان) برای شرکت مخفیانه در این نوع حکومت های ائتلافی در حالی که از شرکت علنی در آن ها خودداری می کنند، چیزی جز مانوری برای آرام ساختن توده های خشمگین و تحمیق مکارانه تر کارگران نیست. کمونیست ها پیشنهاد می کنند که به عوض یک حکومت ائتلافی بورژوائی سوسیال دموکراتیک، چه از نوع علنی و چه مخفی، جبهه ی واحدی متشکل از همه ی کارگران و ائتلافی از همه ی احزاب کارگران به دور مسائل اقتصادی و سیاسی تشکیل شود که با بورژوازی مبارزه کند و عاقبت آن را سرنگون سازد. به دنبال یک مبارزه ی متحد تمام

^{۱۱} - شعار حکومت کارگران و دهقانان مخصوص کشورهای بود که در آن ها دهقانان وزنه ی مهمی داشتند.

کارگران علیه بورژوازی باید کل دستگاه دولتی در دست حکومت کارگران قرار گیرد و بدین ترتیب موقعیت قدرت طبقه ی کارگر تقویت گردد. ابتدائی ترین وظایف حکومت کارگران باید عبارت باشند از تسلیح پرولتاریا، خلع سلاح سازمان های ضدانقلابی بورژوائی، استقرار کنترل بر تولید، انتقال بار اصلی مالیات ها بر دوش طبقات دارا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی ضدانقلابی.

یک چنین حکومت کارگری فقط در صورتی ممکن خواهد بود که از مبارزه ی توده ها برخیزد و از جانب سازمان های رزمنده ی کارگری که توسط صفوف پائین ستم دیده ترین بخش های طبقه ی کارگر تشکیل شده اند، مورد حمایت قرار گیرد. اما، حتی یک حکومت کارگری که از طریق صف بندی نیروهای پارلمانی به وجود آمده باشد. یعنی حکومتی که منشاء صرفاً پارلمانی داشته باشد. می تواند باعث برخاست جنبش انقلابی کارگری شود. واضح است که تشکیل یک حکومت کارگری راستین و ادامه ی موجودیت هر حکومتی از این نوع که به سیاست انقلابی متعهد باشد، باید الزاماً به مبارزه ی شدید با بورژوازی و یا حتی جنگ داخلی منجر شود. صرف اقدام پرولتاریا به تشکیل چنین حکومتی، در همان روزهای نخستین با مقاومت سرسختانه ی بورژوازی رو به رو خواهد شد. بنابر این، شعار حکومت کارگران این توان بالقوه را داراست که پرولتاریا را گرد هم آورد و مبارزه ی انقلابی را آغاز کند.

در شرایط معینی، کمونیست ها باید آمادگی خود را برای تشکیل حکومت کارگران با شرکت احزاب و سازمان های کارگران غیرکمونیست اعلام کنند. اما، این کار را فقط می توانند به شرطی انجام دهند که تضمین کافی برای آن

که این حکومت به یک مبارزه‌ی واقعی علیه بورژوازی به آن شکل که در بالا تشریح شد، دست بزند، وجود داشته باشد. شرایط واضحی که کمونیست‌ها تحت آن در این گونه حکومت‌های کارگری شرکت خواهند کرد، عبارتند از:

۱- کمونیست‌هایی که در چنین حکومتی شرکت می‌کنند، باید تحت شدیدترین کنترل حزب خود باقی بمانند.

۲- کمونیست‌هایی که در چنین حکومت کارگری شرکت می‌کنند، باید در تماس بسیار نزدیک با سازمان‌های انقلابی توده‌ها باشند.

۳- حزب کمونیست از این حق بدون قید و شرط برخوردار است که هویت و استقلال کامل خود برای تهبیح را حفظ کند.

شعار حکومت کارگران، همانند کل تاکتیک جبهه‌ی واحد، در کنار تمام امتیازات بزرگش، خطرات خود را نیز دربر دارد. برای اهتراز از این خطرات و مقابله با این توهم که مرحله‌ی "ائتلاف دموکراتیک" اجتناب‌ناپذیر است، احزاب کمونیست باید نسبت به این نکته آگاه باشند:

هر حکومت بورژوائی در عین حال حکومت سرمایه‌داری است، اما هر حکومت کارگری الزاماً یک حکومت واقعاً پرولتری سوسیالیستی نیست. بین الملل کمونیستی باید احتمالات زیر را در مد نظر داشته باشد:

۱- یک حکومت کارگری لیبرال، نظیر آن چه در استرالیا وجود داشت و می‌تواند در بریتانیا در آینده‌ی نزدیک به سر کار آید.

۲- "حکومت کارگری" سوسیال دموکراتیک (آلمان)

۳- حکومت کارگران و دهقانان. چنین احتمالی در کشورهای بالکان، چکسلواکی و غیره وجود دارد.

- ۴- حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها.
- ۵- حکومت اصیل کارگری که در شکل ناب خود فقط می تواند توسط یک حزب کمونیستی ایجاد گردد.
- کمونیست ها هم چنین آماده اند که در کنار کارگرانی که هنوز ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را تشخیص نداده اند، کار کنند. بدین ترتیب، کمونیست ها هم چنین آماده اند که تحت شرایط و تضمین های معینی از یک حکومت کارگری غیر کمونیستی حمایت کنند. اما، کمونیست ها کماکان به طور علنی خطاب به توده ها اعلام می کنند که بدون آغاز یک مبارزه ی انقلابی علیه بورژوازی نه می توان به یک حکومت کارگری دست یافت و نه می توان آن را حفظ کرد.
- دو نوع از حکومت های کارگری، یعنی حکومت کارگران و دهقانان و حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها، با وجود این که معرف دیکتاتوری پرولتاریا نیستند، می توانند نقطه ی حرکت مهمی به سوی کسب این دیکتاتوری به حساب آیند. دیکتاتوری کامل پرولتاریا فقط می تواند یک حکومت راستین کارگری (نوع ۵) متشکل از کمونیست ها باشد.

۱۲- جنبش کمیته های کارخانه

هیچ حزب کمونیستی نمی تواند خود را یک حزب کمونیست جدی، سازمان یافته و توده ای تلقی کند، مگر این که دارای سلول های قوی کمونیستی در کارخانه ها، معادن، راه آهن و غیره باشد. در شرایط امروزی، یک جنبش کارگری نمی تواند خود را یک جنبش پرولتری توده ای سازمان یافته بداند. مگر این که طبقه ی کارگر و سازمان هایش بتوانند برای

شکل دادن به ستون فقرات جنبش کمیته های کارخانه را مستقر سازند. به ویژه، مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری و مبارزه برای استقرار کنترل بر تولید بی نتیجه خواهد بود، مگر این که کمونیست ها از پایگاه محکمی در تمام کارخانه ها برخوردار باشند و کارگران در محل های کار سازمان های رزمنده ی پرولتری خود (کمیته های کارخانه، شوراهای کارگری)^{۱۲} را ایجاد کرده باشند.

بنابر این، کنگره ی چهارم اعتقاد دارد که یکی از وظایف اصلی همه ی احزاب کمونیست عبارت است از تقویت نفوذ خود در کارخانه ها و حمایت از جنبش کمیته های کارخانه و یا به دست گرفتن ابتکار آغاز چنین جنبشی.

۱۳- انضباط بین المللی

اکنون، بیش از هر زمان دیگر، شدیدترین انضباط بین المللی هم در داخل بین الملل کمونیستی و هم در هر یک از بخش های جداگانه ی آن ضروری است تا تاکتیک جبهه ی واحد در سطح بین المللی و در هر کشور منفرد به مرحله ی اجرا در آید.

کنگره ی چهارم قاطعانه خواستار این است که تمام بخش ها و کلیه ی اعضاء دقیقاً به این تاکتیک وفادار باشند. این تاکتیک فقط هنگامی که به طور همه گانی و شیوه دار و نه تنها در حرف که در عمل به اجراء گذاشته شود، مثمر ثمر خواهد بود.

^{۱۲} - در این جا منظور از شوراهای کارگری شوراهای کارخانه است و نه شوراهای شهری.

پذیرفتن بیست و یک شرط^{۱۳} شامل اجرای تمام تصمیمات تاکتیکی است که توسط کنگره های جهانی و کمیته ی اجرایی، یعنی ارگان بین الملل کمونیستی در فاصله ی بین کنگره های جهانی تصویب می شود. کنگره مقرر می دارد که کمیته ی اجرایی بر اجرای این تصمیمات تاکتیکی توسط همه ی احزاب نظارت و پافشاری کند. فقط تاکتیک های انقلابی و به روشنی تعریف شده ی بین الملل کمونیستی می توانند پیروزی هر چه سریع تر انقلاب جهانی پرولتری را تضمین کنند.

کنگره تصویب می کند که متن تزه های دسامبر (۱۹۲۱) کمیته ی اجرایی بین الملل که توضیح صحیح و مفصل تاکتیک جبهه ی واحد را دربر دارند، به عنوان ضمیمه به این قطع نامه ملحق گردد.

۵ دسامبر ۱۹۲۲

ترجمه: بهرام- فروغ

منبع: کندوکاو

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

^{۱۳} - منظور شرایط ورود به بین الملل کمونیستی مصوب کنگره ی دوم جهانی است.